

ادعای پیروزی نتانیا‌هو با واقعیت‌های نظامی می‌خواند؟

سربازان فراری تل‌آویو جواب بی‌بی‌سی را می‌دهند



سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به‌مدد مطالعه‌ی‌ر‌یاد، سخنوری قابل شنسده و می‌تواند جمع‌کنثیری را فریب دهد. در میان کتاب‌هایی که او خوانده، داستان‌های تخیلی در جهان‌های موازی نیز یافت می‌شود تا او با انکا به‌این توانمندی درصدد خلق جهان‌های موازی در ذهن مخاطبان خود باشد. نتانیا‌هو می‌تواند به کمک این ویژگی خود روایت‌سازی، واقعیت‌خلق کند. نخست‌وزیر ۱۶ سال اخیر رژیم که جز مقطعی کوتاه و چند ماهه، بلا معارض بر سر سرزمین‌های اشغالی حکم رانده و حکومتش را تقویت کرده است، کار رژیم را به جایی رسانده که پس از ۱۸ ماه جنگ قادر به جداسازی سیاست امنیتی خود از آن نیست.

او با دروغ بر صهیونیست‌ها فرماندهی کرده و آن‌ها را در مشکلات بزرگی قرار داده که شاید بدون او در چنین معضلاتی قرار نمی‌گرفتند.

نتانیا‌هو در هفته جاری در جریان برگزاری کنفرانس اتحادیه خبری یهود (JNS) در قدس اشغالی ادعاهایی داشته که نیازمند بررسی است. او ادعا کرده مقاومت را درهم کوبیده و سوریه را فتح کرده است.

جالب آنکه سوریه‌ای که نتانیا‌هو ادعا دارد آن را فتح کرده امروز در دستان «ابو محمد الجولانی» تروریست شناخته شده عضو داعش و القاعده قرار دارد که متحد اصلی ترکیه است. نتانیا‌هو که ادعای فتح سوریه را دارد، در ماه‌های اخیر برای جلوگیری از استقرار نظامی ترکیه در برخی پایگاه‌های سوریه آن را بارها بمباران کرده است. او پیش از این سلاح‌های ارتش سوریه را نیز بمباران کرده بود تا جولانی به تسلیحات راهبردی دست نیابد.

امروزه این نگرانی در محافل صهیونیست وجود دارد که تروریست‌های حاکم شده بر سوریه بتوانند با دستیابی به ذخایر شیمیایی نظام سابق سوریه از آن‌ها علیه اهدافی در داخل سرزمین‌های اشغالی استفاده کنند.

■ ■ ■

نتانیا‌هو چگونه واقعیت را جعل می‌کند؟

نتانیا‌هو در روزهای اخیر طی یک سخنرانی مسائلی مانند ترور دیرکل مقاومت لبنان و سقوط سوریه را به عنوان پیروزی نهایی خود تصویر کرده است. او معتقد است از شکست ۷ اکتبر یک پیروزی ساخته است.

با این وجود سخنان او چندان واقعی نیستند. آنچه در شام رخ داد به جز سقوط اسد، دور از انتظار نبود. شب نظامیان مقاومت در غزه سلاح همترازی برای جنگیدن با صهیونیست‌ها نداشتند و از همان ابتدا بسیاری از صاحب‌نظران زبده و مطلع می‌دانستند و اعلام می‌کردند رژیم وارد غزه شده و ضمن دزن زدن به کشتاری شدید این منطقه را ویران خواهد کرد.

در خصوص مقاومت لبنان نیز همین گونه است. در حالی که رژیم صهیونیستی دارای قدرتمندترین نیروی هوایی در منطقه است، بلکه حتی توان آن می‌تواند از مجموع چند نیروی هوایی منطقه بالاتر از رسانی شود، مقاومت لبنان فاقد هواپیماهای نظامی است و تنها از تعداد معدودی پهپاد، از هم پهپادهای یکطرفه یا همان انتحاری بهره می‌برد. همچنین در حالی که لبنانی‌ها فاقد سامانه پدافنده‌هایی بوده، رژیم صهیونیستی دارای متراکم‌ترین و پیشرفته‌ترین سامانه‌های پدافندی دنیاست.

آشکار است که مقاومت لبنان نه از نظر نیرو و نه از نظر تسلیحات با رژیم برابر نباشد. این مسئله از جنبه‌های متعددی بر خوردار بود. به عنوان نمونه لبنانی‌ها فقط از نظر موجودی تسلیحاتی سطح پایین‌تری نداشتند، بلکه در شرایطی که آمریکا به راحتی و با سرعت انبازهای مهمات و سلاح رژیم را پر می‌کرد، تأمین سلاح برای مقاومت لبنان حتی در زمان حضور نظام سابق سوریه دشوار و زمان‌بر بود.

گفته می‌شود دیرکل مقاومت لبنان با پیش‌بینی اوضاع در هرگونه جنگ آتی با رژیم به اعضا و روزندگان گروه خود هشدار داده بود که باید برای شرایطی آماده شوند که در آن صهیونیست‌ها موفق خواهند شد در مدت کوتاهی شبکه فرماندهی مقاومت را از بین ببرند. او افزه فرماندهان خراسته بود فعالیت‌های نظامی، تقسیم‌بندی‌ها و اختیارات به گونه‌ای تنظیم شوند تا یگان‌ها و گروه‌های نظامی کوچک‌تر مقاومت بتوانند در شرایطی که رهبری حزب‌الله حذف شده، به جنگ ادامه دهند.

بر مبنای همین تدابیر بود که طی جنگ اخیر، لبنانی‌ها بودند که تحقیق سناریوی هشدار داده شده، توانستند ارتش رژیم را در جنوب متوقف کنند.

با این توضیحات که برداشت‌های مدت‌ها قبل سران و کارشناسان مقاومت از هرگونه درگیری در شام با صهیونیست‌ها بوده است، آشکار می‌شود آنچه نتانیا‌هو درباره تغییر شرایط جامی زند، فریب است.

مشهور است که فردی مانند «یحیی سنوار» به عنوان مبتکر و فرمانده رقم‌زننده عملیات ۷ اکتبر در زندان‌ها به این نکته پی برده بود که رژیم از نظر نظامی قوی‌اما از نظر اجتماعی ضعیف است. تمام ماجرا در همین نکته نهفته است. نه سنوار و نه دیرکل مقاومت لبنان که رژیم را مستحضر تر از خانه عنکبوت توصیف کرده بود، روی ضربه قوی بر رژیم از نظر نظامی ریسک نکردند، بلکه آن‌ها مجموعه حوادثی را کلید زدند که در صورت پایداری مقاومت می‌توانست به تضعیف صهیونیست‌ها از داخل منجر شود. آشکار بود که با توجه به نیت رژیم صهیونیستی و برتری غیر قابل چشم‌پوشی نظامی،



آن‌ها پس از یک دوره بازسازی سنگین برای نهایی کردن کار مقاومت و بلعیدن اراضی جدید در جنوب لبنان، بار دیگر به جنگ باز خواهند گشت.

هدف مقاومت در این جنگ موجودیتی، تثبیت مجدد خود بود تا دشمن ناکام بماند. مقاومت لبنان در جنگ مانع از اشغال جنوب لبنان شد و بازاندگی‌اش نیز مانع از درگرفتن مجدد جنگ پس از آتش‌بس شده است؛ هر چند صهیونیست‌ها به دلیل وضعیت پیش آمده و تضعیف مقاومت در شام در نقاطی از جنوب لبنان باقی مانده و ترور‌ها علیه فرماندهان و اعضای مقاومت را نیز متوقف نکرده‌اند.

مسئله در خصوص نظام پیشین سوریه اما پیچیده‌تر است. حقیقت آن است که نه اتفاقات غزه و لبنان، بلکه سقوط سوریه بود که باعث شد در اذهان، مقاومت شکست خورده تلقی شود. در واقعیت نظام سوریه دست از مقاومت برداشته، مانع از تحرک محور مقاومت در جبهه جولان شد و محدودیت‌هایی بر مستشاران ایران اعمال کرد.

این نظام سقوط کرد اما تصمیمش را گرفته بود تا دیگر مقاومت نکند.

سوریه به عنوان عضوی از مقاومت سقوط نکرد، بلکه از مقاومت بریده و سپس بر اثر همان جدایی از بین رفت. نباید از یاد برد سوریه با وجود هجمه سنگین مخالفان و دخالت‌های خارجی برای پیش از یک دهه به دلیل اصرار و انکار بر مقاومت به حیات خود ادامه داده بود.

مقاومت در شام‌ها به این حال ادامه دارد. در سوریه مقاومت شکل جدیدی به خود گرفته و در قالب صندیت با حکومت جولانی و مقابله با حضور اشغالگران در جنوب سوریه متجلی شده است. در لبنان و غزه نیز مقاومت همچنان حضور دارد تا این دور از جنگ افروزی صهیونیست‌ها نیز از نظر نظامی تاکنون چیزی جز شکست تلقی نشود.
برندگانی که شکست خوردند پیروزی‌هایی که بر باد رفتند

نتانیا‌هو با صحبت از سقوط سوریه، پیشروی در جنوب این کشور و ویرانی غزه معتقد به پیروزی است، اما او حتی در رویا‌هایش نیز نباید چنین جایگاهی برای خود قائل باشد؛ گرچه واقعیت متفاوت را در داشت‌های نخست‌وزیر رژیم است، اما او در فرض خود نیز هنوز قادر به تثبیت اوضاع نشده است.

تثبیت نشدن اوضاع و خفیز بودن شرایط پیش‌رو نشان می‌دهد احتمال دارد نتایج به شکل شکست‌آوری معکوس شوند؛ تاریخ نمونه‌های بزرگی از این شکست‌ها را در خود دارد. برای فهم بهتر می‌توان به چند نمونه تاریخی و جدید اشاره کرد.

هانیبال، ژنرال امپراتوری کارتاژ، حکومتی که به‌پنده شمال آفریقا مستقر بود، زمانی تا پشت دروازه‌های شهر رم، پایتخت امپراتوری روم پیشروی کرد، اما شکست خورد تا امپراتوری‌اش از رقابت هژمونیک با دشمن خود کنار رفته و سپس نابود شود.

در جنگ جهانی اول امپراتوری آلمان در قالب معاهده «ویرسیست – لیژوفسک» با

شوروی موفق شد مناطق وسیعی از لهستان تا اوکراین را بدست آورد، اما به ناگاه

با ورود آمریکا به جنگ و همچنین تا‌نگ که اختراع انگلیسی‌ها بود، ورق برگشت تا

این کشور شکست بخورد.

آمریکایس از جنگ جهانی دوم نمونه‌بر جسته و قدرتمندترین از شکست است. آمریکا

در جنگ جهانی اول باعث شکست آلمان شد تا این کشور تسلیم شود، اما در جنگ

جهانی دوم مهبط‌تر ظاهر شد و آلمان را به کمک متحلمان خود و امپراتوری ژاپن را به

نتهایی اشغال کرد. نیروهای آمریکایی بر اساس توافق‌های پس از جنگ جهانی دوم، همچنان حضور نظامی سنگین و آزادانه‌ای در آلمان و ژاپن دارند. با این حال کشوری که به این میزان مهیب‌بود، بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم دیگر توانست حتی کشورهای کوچک را به طور مؤثری اشغال کند. در نخستین تجربه، آمریکادر جنگ کره طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ در اشغال کره شمالی ناکام ماند و صرفاً توانست کره جنوبی را از دست همسایه شمالی خود نجات دهد.

در جنگ ویتنام اوضاع از این نیز بدتر شد. آمریکادر سال ۱۹۷۳ پس از نزدیک به یک دهه جنگ، نبردها در ویتنام را متوقف کرد، اما تنها دو سال بعد در سال ۱۹۷۵ ویتنام جنوبی به‌عنوان متحد آمریکا که تا بن دندان نیز مسلح شده بود به دست نیروهای ویتنام شمالی سرنگون شد. آمریکایی‌ها به زحمت کادر دیپلماتیک و برخی متحلمان خود را در واقعه مشهور به «سقوط سایگون» از این کشور خارج کردند.

این خروج‌ها سپس در افغانستان و عراق نیز تکرار شد. آمریکا پس از اشغال ژاپن و آلمان موفق به تثبیت خود در این کشور‌ها شد، اما در افغانستان و عراق از دو کشور به مراتب ضعیف‌تر، بیرون رانده شد؛ هر چند آمریکا پس از اخراج بار دیگر در سال ۲۰۱۴ به عراق بازگشت اما همچنان در این کشور با تنش‌هایی مواجه است.

آنچه بر سر هانیبال کارتاژی، قیصر ویلهلم دوم امپراتور آلمان و رؤسای جمهور آمریکا پس از جنگ جهانی دوم آمد، می‌تواند در انتظار نتانیا‌هو باشد. آن‌ها در شرایطی باور

نکردنی شکست خوردند، اما شکست نتانیا‌هو باورنکردنی نیست زیرا او وضعیت مناسبی ندارد؛ نخست‌وزیر رژیم پیر و بیمار است، با پرونده‌های فساد مواجه شده، دولتی شکننده دارد، اختلافات در داخل رژیم بالا گرفته و از سوی دیگر شاخص‌ها

نیز در جنگ برای وی مثبت نیستند.

اوضاع داخلی رژیم

برای فهم بهتر وضعیتی که نتانیا‌هو در آن قرار دارد، باید به بررسی اوضاع سیاسی و نظامی صهیونیست‌ها پرداخت. در ادامه‌نگاتی در خصوص تحولات جدید در داخل سرزمین‌های اشغالی آمده‌اند. در مواردی اصل این تحولات جدید نیستند، اما برخی موضوعات اخیراً دچار تغییراتی بزرگی شده‌اند.

نفتالی‌نت، سیاستمدار راست‌گرو نخست‌وزیر اسبق رژیم که اصلی‌ترین

رقیب نتانیا‌هو در انتخابات آتی تلقی می‌شود و همچنین یائیر لاپید،

نخست‌وزیر سابق رژیم اخیراً با اشاره مجدده به عدم خدمت نظامی حریده‌ها و

کمبود سرباز، نسبت به اوضاع ابراز نگرانی کرده‌اند. بنابر نقل‌های مختلف صحبت

از کمبود ۲۰ تا ۲۰ هزار سرباز است. این اعداد چیزی معادل ۱۰ تا ۱۵ درصد نفرات

زمینی ارتش رژیم هستند. بخشی از این نیاز به دلیل مرخص کردن تعدادی از سربازان

به دلیل فشار خدمت نظامی ایجاد شده است. گفته می‌شود تعداد سربازان ترخیص

شده به این دلیل، ۷ هزار نفر است.

سه اتفاق مهم کمر نظامیان رژیم را در نیروی زمینی شکسته و به نافرمانی

و احتمال گسترش آن دامن زده است. موضوع اول افزایش ۴ ماهه به مدت

خدمت سربازی است. بسیاری از سربازان که منتظر اتمام زمان خدمت خود قرار

از میدان جنگ بودند، حالا می‌بینند ۴ ماه دیگر به خدمت نظامی آنان افزوده شده

است؛ به عبارتی دیگر نه تنها خبری از خروجشان از میدان جنگ نیست بلکه این ۴



ماه اضافه می‌تواند به قیمت جان یا مجروحیت شدیدشان تمام شود.

موضوع دوم سر خوردگی نسبت به از سرگیری جنگ است. پس از آتش‌بس دوم در جنگ، نظامیان نفس راحتی کشیدند و فکر نمی‌کردند به این سهولت بار دیگر جنگ

مجدد شروع شده و آن‌ها بار دیگر به میدان نبرد اعزام شوند.

موضوع سسوم، رویگردانی نظامیان ذخیره برای پاسخ مثبت به فراخوان‌هاست. در شرایطی که دولت موفق به سر بازگیری از حریده‌ی هانیست، و رویگردانی نظامیان ذخیره

از حضور در مراکز نظامی باعث افزایش فشار به نظامیان حاضر در یگان‌ها شده است. این اتفاق در ماه‌های اخیر رخ داده اما تلاش‌ها برای حل آن ناکام بوده و همچنان میزان

پاسخ منفی به فراخوان‌ها در حال افزایش است.

جدنی قبل «ایال زئیر» رئیس جدید ستاد کل ارتش رژیم صهیونیستی در واکنش به درخواست‌های کمیته نتانیا‌هو برای اشغال غزه گفته بود این اقدام نیازمند سر یازان بیشتر

و زمانی طولانی است. ارتش تحت هدایت او اما حالا بدون آنکه سربازان بیشتری به خدمت گیرد، مأمور به کاری بزرگ‌تر از قبل شده است؛ آن هم در شرایطی که نسبت

به قبل نظامیان ذخیره تمایل کمی به حضور در جنگ دارند.

درگیری بین نهادهای حرفه‌ای رژیم صهیونیستی مثل سازمان امنیت داخلی موسوم به «شاباک» و دیوان قضایی با دولت در حال افزایش بوده

و خوراک اعتراضات را در مقطع کنونی تأمین می‌کند.

صهیونیست‌ها ادراک کاملی از وابستگی خود به آمریکا داشته و امروز

آن را عمیق‌تر از گذشته فهم می‌کنند. وقوع جنگ باعث شده وابستگی

رژیم به آمریکا بیشتر از گذشته احساس شود. حمله ۷ اکتبر و رویایی مستقیم با ایران این نیاز‌ها را تشدید کرد.

در چنین شرایطی گفت‌وگو و توافق میان ایران و آمریکا برای رژیم صهیونیستی ناخوشایندترین اتفاقی است که می‌تواند رخ دهد. ام‌ادریو نتانیا‌هو حضور ترامپ

در کاخ سفید بود؛ زیرا او یکبار توافق ایجاد شده میان دو کشور را بر هم زده بود. با این حال در دوره کنونی، ترامپ که نقطه امید نتانیا‌هو بوده به سمت توافق با تهران تمایل

شده است. اگر قرار بود کسی در کاخ سفید زیر توافق با ایران زده و موافق آن نباشد، او

ترامپ بود که تصمیم بر گفت‌وگو گرفته است.

نتانیا‌هو با فشار ترامپ و اعزام استفان ویتکاف، نماینده ویژه‌اش در امور خاور میانه به تل‌آویو آتش‌بس را پذیرفت، اما مدتی بعد توانست بار دیگر

موافقت رئیس‌جمهور آمریکا برای بازگشت به جنگ را جلب کند.

علی‌رغم این مسئله اما جدنی قبل و در جریان سفر نخست‌وزیر رژیم به کاخ سفید، ترامپ به او گوش زد کرد که زمانی در حدود دالی سه هفته برای پایان دادن به جنگ دارد.

در روزهای اخیر ترامپ برای تذکر به نتانیا‌هو در این خصوص اعلام کرده ارسال غذا و دارو به غزه برای او اهمیت دارد و به همین دلیل به صورت تلفنی با نخست‌وزیر

رژیم صحبت کرده است.

رئیس‌جمهور آمریکا قصد دارد در آینده‌ای نزدیک به منطقه سفر کند و می‌خواهد

برای موفقیت بیشتر و همچنین برقراری امنیت در جریان این سفر، جنگ در غزه تا

آن زمان متوقف شده باشد.

توقف جنگ در غزه برای نتانیا‌هو به معنای تشدید مجدد اختلافات سیاسی در داخل صهیونیست‌هاست

گذرگاه‌های جدید گازی؛ ایران چگونه به بازی برمی‌گردد؟

تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه و تقویت جایگاه ژئوپلیتیکی خود است؛ روندی که به معنای کاهش نفوذ سنتی ایران در این منطقه محسوب می‌شود.

رقابت قدرت‌های بزرگ

قرارداد ۲۵ میلیارد دلاری عراق با شرکت بریتیش پترولیوم برای توسعه و بهره‌برداری از چهار میدان اصلی کرکوک، نشان‌دهنده ورود جدی بازیگران غربی به حوزه انرژی عراق است. این قرارداد نه تنها سرمایه‌گذاری قابل توجهی در حوزه گازی عراق محسوب می‌شود، بلکه به معنای تقویت حضور غرب در معادلات انرژی منطقه است. در چهارچوب نظریه موازنه قدرت، این تحول به معنای تغییر در توازن قدرت در منطقه خواهد بود. هم‌زمان، سیاست فشار حداکثری دونالد ترامپ بر ایران، منجر به برچیده شدن واردات گاز عراق از ایران خواهد شد و با دستور مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا، صادرات گاز اقلیم کردستان عراق افزایش خواهد یافت. این تحول به معنای از دست دادن یکی از مهم‌ترین بازارهای صادراتی گاز ایران است. سه اپر پروژه انتقال گاز و پیامدهای آن برای ایران در حال حاضر، سه اپر پروژه ترازینی و انتقال گاز به اروپاست که در جریان است:

۱- عرب مد
۲- راه توسعه عراق
۳- پروژه انتقال گاز قطر و کشورهای عربی به ترکیه
این پروژه‌ها، همگی معطوف به خلیج فارس و تنگه هرمز هستند و همچنین به تحولات سرنوشت‌ساز جنوب سوریه و آینده غزه پیوند خورده‌اند. از

است و از سبوی دیگر، رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حال شکل دادن به نظم جدیدی در حوزه انرژی هستند که ایران را در حاشیه قرار می‌دهد. از منظر واقع‌گرایی، ایران نیازمند بازتعریف استراتژی خود در قبال این تحولات است. همانطور که هنری کیسینجر تأکید می‌کرد، «دیپلماسی بدون قدرت، موسیقی بدون ابزار است»؛ جمهوری اسلامی ایران نیازمند تقویت اهرم‌های قدرت خود در حوزه انرژی است تا بتواند جایگاه خود را در این معادلات حفظ کند.

در شرایط کنونی، ایران باید با درک واقع‌گرایانه از تحولات منطقه، استراتژی خود را در سه سطح بازتعریف کند.

- **تقویت دیپلماسی انرژی:** گسترش همکاری‌های گازی با همسایگان شرقی و شمالی که کمتر تحت تأثیر فشارهای آمریکا قرار دارند.

- **توسعه زیرساخت‌های داخلی:** سرمایه‌گذاری در توسعه میادین گازی و افزایش بهره‌وری تولید به منظور کاهش هزینه‌های تمام‌شده و افزایش رقابت‌پذیری.

- **توع بخششی به مسیرهای صادراتی:** تمرکز بر توسعه مسیرهای جدید صادرات گاز، از جمله تبدیل گاز به برق و صادرات برق به کشورهای همسایه. در نهایت، باید توجه داشت که خاور میانه همچنان آبستن تحولات سرنوشت‌ساز خواهد بود و آینده ژئوپلیتیک انرژی منطقه به شدت متأثر از تصمیمات راهبردی بازیگران اصلی از جمله ایران خواهد بود. آنچه مسلم است، لزوم اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه و دور از توهمات ژئوپلیتیکی است تا بتواند منافع ملی ایران را در این دوره گذار تضمین کند.